

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه (مترجم)

الْحَمْدُ لِلَّهِ تَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى آلِهِ وَعَشْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَأَصْحَابِهِ
وَأَزْوَاجِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا حمدی حد وثنای بی عدد مر
پادشاهی را که وجود هر موجود، مظهر و مجلای وجود اوست و وجود هر ذی
جود حمد و ثناگوی جود او بقوله تعالى [وَأَنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ]^۱
آن خداوندی که از بدیع فطرت و صنیع حکمت، به قلم کرم نقوش
نفوس را از صحیفه عدم بر صفحه وجود رقم فرمود و آب حیات معرفت را در
ظلمات صفات خلقت بشریت تعبیه کرد. به قوله تعالى: [وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ]^۲ اما بعد اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَعِلْمُ الْبَاطِنِ (علم المکاشفه) از آن
جایی که بحث مورد نظر در پیرامون حقیقت و معرفت و شناخت علم باطن
می باشد لازم می دانم اشاراتی داشته باشم.
علم المکاشفه (وَهُوَ نُورٌ يُظْهِرُ فِی الْقَلْبِ فَيَسْأَلُهُ بِالْغَيْبِ وَتُحَقِّقُ إِلَى
قِيَامِ السَّاعَةِ) به قوله تعالى: [أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ

۱ - سوره اسراء آیه ۴۴ «وَنَسْتَغْفِرُهُ» و «نَسْتَعِينُهُ» و «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا»

۲ - سوره ذاریات آیه ۲۱ «وَأَنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» و «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

رَبِّهِ] ^۱ و این علم حاصل نمی شود مگر به عنایات خداوند و به مجاهده فی الله و این علم حاصل نمی شود مگر نزد اهل الله که همان رجال الله و اولیاء الله می باشند. به قوله تعالی: [وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ] ^۲. علم مکاشفه یا علم باطن همان علم تصوف می باشد که علم تصوف، اصل جمله علم هاست و حلیت مردان خدا می باشد و به علم باطن معروف است. به هر کس این علم عطا شود تاثیر در صفات باطن او پیدا می شود و محصولش تصفیه دل از کدورات و شهوات و تزکیه نفس از اخلاق قبیحه و مواظبت جوارح بر طاعات و مرضیات نفحات ربانی در اوقات خلوت است و هر کس که شیفته دنیای دنی شود و سخره ابلیس و اسیر شهوت شود آخر الامر از این طایفه گریخته است.

جعفر خلدی (رح) می گوید: که سه مسأله بر من مشکل افتاد از هر عالمی سؤال کردم جواب نداد تا شبی نبی مکرم اسلام را به خواب دیدم از آن حضرت سؤال کردم فرمودند: بیان کن آن سه مسأله چیست؟ گفتم:

۱- تصوف

۲- توحید

۳- عقل

۱ - سوره زمر آیه ۲۲ «آیا کسی که گشاده کرده است خدا سینه او را برای دین اسلام پس او بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود»
 ۲ - سوره عنکبوت آیه ۶۹ «و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشان را به راههای خود و هر آینه خدا با نیکوکاران است»

رسول خدا(ص) فرمودند: تصوّف تَرْكُ الدَّعَاوِي وَ كَيْثَانُ الْمَعَانِي گفتیم
توحید چیست؟ فرمودند: مَا حَذَّهِ فِكْرُكَ أَوْ أَحَاطَ بِهِ فَهْمُكَ أَوْ أَصَبَهُ بِفَهْمِكَ فَاللهُ
بِخِلَافِ ذَلِكَ. إِنَّمَا تَجَرُّدُ التَّوْحِيدِ مِنْ أَرْبَعَةٍ: مِنَ الشَّرْكِ وَالشَّكِّ وَالشَّيْبِهِ وَ التَّعْطِيلِ.
ترجمه: هر چه اندیشه تو آن را حدی نهد و یا وهم تو آن را گرد آورد و یابه
حواس خمسّه دریابی ذات خدا خلاف آن است و انباز(شریک) گرفتن و به
گمان افتادن و مثل گرفتن و فرو گذاشتن در ذات خدا نمی آید.

سؤال کردم یا رسول خدا عقل چیست؟ فرمودند: أَذْنَاهُ تَرْكُ الدُّنْيَا وَ أَعْلَاهُ
تَرْكُ النَّظَرِ فِي ذَاتِ اللهِ. و اما تصوّف چیست؟ در معنای تصوّف گفتند: چون چهار
حرف دارد هر کدام به یک معنا اشاره است، ت عبارت است از توبه کردن از
اعمال نا شایسته. ص عبارت است از صدق نیت و گفتار. و عبارت است طلب
ورع از شبهات. ف عبارتست از فنا در توحید و یکتاپرستی و آن نهایت کار
بود که در شهود جلال حق تعالی وجود و صفات خلق جمله فانی بیند.

در زمان حاضر اغلب مردم آنچنان اسیر دام مادیات گشته اند که
در افکار و اذهان آنان، حتی تصویری از معنویات خطور نمی کند. دانش و
علوم فقط در فنون و حرفه های مادی محدود گشته است تا جایی که
فرهنگ اصیل معنویت جزء علوم به حساب نمی آید و عده معدودی که به
علوم اسلامی روی می آورند، آنچنان به ظاهر اکتفا می کنند که از باطن و
علوم آن بی بهره و بی اطلاع هستند. بدین ترتیب علم احسان که همان
تصوّف و شناخت معرفت الله و نتیجه و روح کل ایمان و اسلام است، رخت
سفر بر بسته و از دنیا کوچ نموده است و همانند عنقا و سیمرغ نادیده
گردیده است. از رهروان این میدان نه دعوت گری باقی مانده و نه کسی به
این گروه ابراز محبت و علاقه می کند، به ویژه در این روزگار که افکار به

اصطلاح روشن فکر به جای نور، ظلمت بار آورده و به جای تعالی، انحطاط بجا گذاشته است و با تمسک به [رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا] از احسان و تصوف کناره گیری می شود. در حالیکه اگر با عمق نظر و تفکر صحیح به آیات و احادیث نبوی و عصر درخشان صحابه و تابعین نظری بیندازیم خواهیم فهمید که احسان و تزکیه که همان تصوّف و عرفان می باشد، جایگاه بزرگی دارد. اگر مابه منابع فوق رجوع کنیم درک خواهیم کرد که قرآن کریم شعبه ای از دین و وظیفه مهمی از وظایف نبی مکرم اسلام را یاد آور می شود و آن را به لفظ تزکیه تعبیر نموده است و جزء ارکان چهار گانه اسلام به شمار می رود که محقق کردن و به کمال رسانیدن آنها از مقاصد بعثت پیامبر اکرم است. چنانچه بیان می کند قرآن کریم می فرماید: [هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ]^۲

هدف از تزکیه نفس آراستن بافضائل و پاک ساختن از ردائیل اخلاقی است به تعبیر دیگر آن شکل از تزکیه است که نمونه های عالی آن در زندگی گهربار صحابه - رضوان الله علیهم - به صورت اخلاص در عمل به اخلاق نیکو متجلی شده است. تزکیه ای که نتیجه آن ایجاد جامعه صالح و نمونه و تشکیل خلافت راشده و حکومت عادلانه بوده که تا ابد الگو بوده و تاریخ نظیر آنرا به یاد نمی آورد و می بینیم که در زمان نبوت همراه با ایمان

۱ - سوره حدید آیه ۲۷ «و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند آنرا»

۲ - سوره جمعه آیه ۲

و اسلام درجه و مرتبه خاصی را ذکر می کند و آنرا به احسان تعبیر می کند که رسیدن به این درجه برای هر مؤمن و اهل یقین امری لازمی است. زمانی که به شریعت اسلامی نظر می کنیم می بینیم که اقوال و احوال رسول اکرم به دو دسته تقسیم می شود. **دسته اول:** حرکات ظاهری می باشد مانند قیام ، رکوع ، سجود ، قنوت ، تلاوت ، تسبیح ، احکام ، مناسک که شناخت آنها از علم فقه و حدیث می شود . خداوند فقها و محدثین امت پیامبر را رحمت کند که کار را بر امت آسان کردند . **دسته دوم:** عبارت از کیفیات و حالات باطنی است که ادای آن اعمال و حرکات مستلزم این کیفیات است . رسول اکرم (پ) قیام و رکوع و سجود ، ذکر ، دعا، امر به معروف و نهی از منکر را در محیط منزل و میدان جهاد و خلاصه در تمام مراحل زندگی گهربار خود پیاده می کردند. مانند اخلاص و احتساب صبر و توکل زهد و استغناء ، ایثار ، سخاوت ، ادب ، حیاء، خشوع و خضوع، انابت ، تضرع، عجز و فروتنی در حال نیایش ، ترجیح آخرت بر دنیا، شوق رضایت و دیدار خداوند و دیگر کیفیات باطنی و اخلاقی مزین از ایمان که همان جایگاه انسان در شریعت اسلامی همانند جایگاه روح نسبت به جسم و مغز نسبت به پوست می باشد. سپس تحت این عناوین و جزئیات، آداب و احکام زیادی وجود دارد که آنها را به صورت علمی مستقل درآورد. سپس علمی که به دسته اول تعلق دارد فقه ظاهر (علم ظاهر) و علمی که این کیفیات معنوی را بررسی می کند و راه رسیدن به آن را نشان می دهد به علم باطن و به تعبیر دیگر تصوف نامیده می شود.

لذا تزکیه و احسان و فقه باطنی همه از حقایق علمی و شرعی و مفاهیم دینی هستند که از کتاب و سنت ثابت می شوند و همه مسلمین بر آنها اعتراف دارند اگر افرادی با تقوا و پرهیزکار و تزکیه شده و کسانی که

به درجه احسان وفقه باطنی رسیده اند در جامعه اسلامی نمی بودند کاخ ایمانی و روحانی جامعه اسلامی فرو می ریخت و اجزای آن از هم می پاشید و امواج خروشان مادیت اندک ایمان باقی مانده را می بلعید و رابطه دلها را با خداوند ، پیوند زندگی با روح و تعلق اجتماع با اخلاق حسنه ، گسسته می شد و اخلاص و عمل و احتساب رخت بر می بست و امراض باطنی و بیماری های قلبی و روانی شیوع پیدا می کرد .

خداوند را شاکریم که جهت حفظ پیکر اسلام دعوتگران واقعی جهان از همین طبقه که تسلط در علم باطن داشتند قیام نمودند؛ جهت نمونه نهضت حضرت شیخ عبد القادر جیلانی(رح) در بغداد و نقش آن در دعوت و تربیت اسلامی و یا قیام امام ربانی سرهندی معروف به مجدد الف ثانی – رحمه الله علیه – در زمان حکومت اکبر شاه در هندوستان و یا در قرن هفتم هجری که طوفان عقل گرایی در اثر گسترش علم کلام به صورت تنها مشغله مسلمین در قرون اخیر در آمده بود و وزیدن گرفت . این طوفان چنان فراگیر شد که کانون گرم دلها را خاموش و سرد می کرد اگر در نقطه ای شراره ای از عشق و عاطفه باقی مانده بود، زیر انبوه خاکستر مدفون و مغلوب گشته بود و بسیاری از مسلمین که مشعل فروزان عشق و حیات و زندگی سرشار از ایمان بودند به توده های انسانی افسرده و بی اراده تغییر هویت دادند. در آن محیط بی تحرک و خاموش و پر ملال مولانا جلال الدین رومی – رحمه الله – ندای عشق را سر می دهد که بر اثر این فریاد انسان ساز و نیرومند عرفانی جهان اسلام بار دیگر از خواب غفلت بیدار شد و تجدید حیات نمود و دعوت مولانا به عشق و عاطفه و محبت، دعوتی بسیار آشکار و روشن گرانه بود که عجایب و شگفتیهای عشق به خداوند(ج) را با تفصیل بیان می کرد و چنین میگوید :

از محبت تلخها شیرین شود و از محبت مس ها زرین شود

از محبت دردها صافی شود	واز محبت دردها شافی شود
از محبت سجن گلشن می شود	بی محبت روضه گلخن می شود
از محبت سنگ روغن می شود	از محبت موم آهن می شود
از محبت سقم صحت می شود	وز محبت قهر رحمت می شود
از محبت مرده زنده می شود	وز محبت شاه بنده می شود

مصلحان امت و رهنمایان این خیل در ادوار تاریخ ، کسانی بودند که بر قلوب انسانها تسلط داشتند. ضمن اینکه دارای شهامت و شجاعت بودند، دارای زهد و قناعت نیز بوده و مشایخ و اصل تصوف هرگز بر اسباب دنیوی دل نبسته اند و همواره از دنیا و مقام و منصب های آن گریخته اند و از قبول پست های سلطنتی و هدایا و تحفه های دولت مردان اجتناب کردند و همان روش امام ابو حنیفه (رح) را که در زمان زندگی خود با حکومت های وقت پشت کرده بود ، دنبال کردند. ایشان نمونه هایی از تقوا ، زهد ، استغناء ، قناعت و توکل به خدا بودند. برای نمونه به کتاب تاریخ تصوف در هندوستان مراجعه کنید تا وقایع حیرت انگیزی را ببینید.

زندگی حضرت شمس الدین حبیب الله دهلوی معروف به میرزا جان جانان متوفی ۱۱۹۵ هجری قمری که یکی از بزرگان سلسله مبارکه نقشبندی مجددی بوده است. پادشاه هندوستان پیام فرستاد که میرزا جان جانان ، خداوند ملک عظیمی به من داده قسمتی را شما اداره کنید، حضرت در جواب گفت: خداوند هفت اقلیم دنیا را گفته [مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ]^۱ حال از هفت اقلیم یک ولایت کوچک به دست تو می باشد این چه ارزشی دارد که حقیر طمع آن را بکنم. و یا امیر آصف جاه وزیر مملکت مغول در هندوستان

۱-سوره نسا آیه ۷۷ « بهرمندی دنیا اندک است »

۲۰ هزار روپیه تقدیم کرد تا حضرت شیخ شمس الدین بین فقرا تقسیم کند ایشان قبول نکردند و گفتند: «خودت از اینجا که بیرون شدی تا منزلت بین فقراء تقسیم کن تمام می شود.» ویا حضرت غلام علی شاه دهلوی که یکی دیگر از بزرگان سلسله مبارکه نقشبندی مجددی می باشد . حاکم وقت به نام نواب میر خان امیر ولایت اورنگ می گوید: من برای شما ماهانه مستمری تعیین می کنم قبول نمی کند و می فرماید: «ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم به میرخان بگویید که روزی مقدر است».

به هر حال این طایفه مشایخ در قرون و اعصار تا حال در بین امت حضور داشتند و باعث عزّت و افتخار امت بوده و از راه درونی و باطنی و یا از طریق تألیفات کتب و یا توجهات قدسیه خویش ، قلوب مردم را به هم پیوند و با محبت خداوند مرتبط می کردند. و این سلسله های طریقت چون از هر گونه سمعه و ریا به دور بوده و با اخلاص و اخلاق حمیده پیش می رفته، هرگز با شکست مواجه نشده اند. اگر چه عده ای سود جو و دنیا طلب با اغراض و حیل و نیرنگ به اسم صوفی و اهل تصوف و مشایخ طریقت به لباس اهل صلاح قد علم کردند اما دیری نگذشته که از بین رفته و نام آنها از صفحه اذهان امت محو شده است . کسانی نام شان باقیمانده که فقط خلوص نیت داشته اند .

برای صدق مدعا از بزرگ مردان طریقه مبارکه نقشبندیه مجددی امانیه بگوییم که این طریقه از زمان رسول اکرم و صحابه کرام و تابعین و مشایخ بزرگواری که از این سلسله نام آنها ذکر می شود مانند حضرت خواجه خواجگان ، بدر الملة والدین، حضرت بهاء الدین محمد نقشبند(رح) که این طریقه به نام مبارک ایشان معروف و مشهور گردیده است و به طور سلسله وار از آن حضرت به دیگر بزرگان طریقه عالیه نقشبندیه این

مسئولیت سپرده شده است . تا زمان قطب الاقطاب، رئیس المحققین، سلطان اهل جذبه، حضرت مولانا شاه امان الله نقشبندی مجددی (رح) که وظیفه اصلاح و تربیت روحی و ارشاد خلق الله به سوی حضرت باری تعالی را عهده دار شده و عالمی را از نور تبلیغ دین منور کردند .

اینک پس از حدود یک قرن این فقیر وظیفه مهم و پرمسئولیت خدمت به مخلوق و ترویج طریقهٔ عالیّه را به دوش گرفته که الحمدلله این طریقه عالیّه سلسله وار وبدون نوآوری به دست ما رسیده و ما نیز ادامه دهنده راه بزرگان خویشیم . در حال حاضر که مردم از ارتباط وهمنشینی به دور هستند و اطلاع کافی و شافی راجع به پیرو مریدی ندارند، در اثر بی خبری و آشنا نبودن با اصل تصوف ، سیر و سلوک و سر رشتهٔ بزرگان را انکار می کنند. اما سالکان این راه چون هدفشان رضای خدا است هرگز شکست نخواهند خورد و با متانت و آرامش سیرت بزرگان خویش را ادامه می دهند.

اما بعد : بر سالکان راه طریقت و حقیقت بشارت باد مبنی بر اینکه کتاب حجة السالکین فی رد المنکرین که از تألیفات عارف نامی،عالم ربانی،فقیه بزرگ، جد امجد حضرت مولانا غوث محمد صاحب - قدس سره الاقدس - بود این کتاب توسط خلیفه اجل، عالم بزرگوار خلیفه عبد الواحد نقشبندی که از خلفای حضرت ایشان است شرح و حاشیه گذاری شده است به نام مصباح السالکین فی رد الطاعنین. اگرچه خلیفه صاحب زحمات بی شائبه ای را متحمل شده اند جَزَاهُ اللهُ عَنَّا وَعَنْ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ و لکن برای همه طالبان به علت اغلاط زیاد در چاپ ، قابل استفاده مطلوب نبود لذا با مراجعه مکرر دوستان و محبان و اعلان احتیاج به مطالب کتاب مذکور، مصلحت بر این شد که برای همگانی شدن مطالب کتاب و فایده بردن همه خلق که مقصد اصلی مؤلف محترم و شارح گرامی بوده است

دست به اصلاحاتی زده شود که از آن جمله می توان به اعراب گذاری آیات و احادیث و شرحهایی که بر آیات و احادیث به زبان عربی شده است و ترجمه کلی مطالب از جمله تغییر لغات قدیمه به لغات متداول در این زمان و بازبینی دوباره نشانی آیات و احادیث و جمله بندی و ویرایش مطالب از نظر ادبی و تصحیح اغلاط چاپی را می توان نام برد. البته مطلبی که این جا قابل ذکر است این است که مطالب کتاب با همه تسهیلاتی که در آن به وجود آمده است هیچ گونه تغییر یا تبدیل در آن پیش نیامده است و با امانت کامل مطالب آن حفظ شده است.

خداوند را سپاس می گوئیم که این کار بزرگ با همه مشکلات و زحمات و کمی امکانات شامل وسایل تسهیل و تکثیر و رسیدگی و خدمت به خانقاه حضرات خواجگان نقشبندیه مجددیه و بیماری و هجرت صرف به فضل و احسان ذات اقدس الهی خود به اتمام رسانید و امیدواریم که این کتاب کمیاب و مفید در دسترس طالبان راه حق قرار گیرد و از این رهگذر، خلق کثیری در راه تعلیم ذکر و طریقت آگاهی بر اعتقادات و روش اهل سنت و جماعت فایده بر دارند. و در آخر از خداوند متعال مسئلت داریم که همه ما و جمیع امت حضرت ختمی مرتبت علیه افضل الصلوات والتسلیمات را در راه استقامت شریعت و نصب العین ساختن طریقت یاری فرماید.

به حرمت سیدنا محمد و آله و اصحابه الامجاد. والسلام و ما توفیقی الا

بالله علیه توکلت و الیه انیب!

[رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ]^۱

الداعی: خادم خانقاه پیران کبار طریقه عالیہ نقشبندیہ مجددیہ شمسیه

الحاج سید عبدالله نقشبندی مجددی

۱ - جزء ۸ سورة اعراف آیه ۲۳ «ای پرور دگار را ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی

ما را و مهربان نکنی بر ما البته از زیانکاران باشیم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الذِّكْرَ ، وَ حَفِظَهُ بِفَضْلِهِ الْعَظِيمِ ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الَّذِي أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْفِرَقِ الضَّالِّينَ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ نُجُومَ الْهُدَايَةِ وَالْعُرْفَانَ وَ الْيَقِينَ ، وَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ لِذِكْرِهِ حَامِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أُمَّتِهِ أَجْمَعِينَ . **اما بعد** ، حمد و سپاس خدایی را که قرآن را فرو فرستاد و آن را با فضل بزرگ خویش حفظ نمود. و درود و سلام بر رسولش که او را برای هدایت و راهنمایی فرستاد تا او را بر گروه گمراهان پیروز گرداند و درود و سلام بر اولاد و اصحابش، کسانی که خداوند آنان را ستارگان هدایت و عرفان و یقین و حافظ و پاسبانان قرآنش تا روز قیامت قرار داد ، و درود و سلام بر تمامی امتش باد . فقیر پر تقصیر ، مذنب بی نظیر ، مفلس از اعمال صالحه ، عاری از اخلاق محموده ، جامع اخلاق مذمومه و از همه حقیرتر می گوید : « مانند من دیگر کسی نخواهد بود که به درگاه مالک حقیقی خود ملامتکار و نهکار باشد یعنی خلیفه عبدالواحد نقشبندی – عفی الله عنه و تجاوز عنه معاصیه الخفیّ والجلیّ – که از جمله فنّ تصوف ، کتابی جامع و نافع برای اهل سلوک وقت که ضروریات عقیدتی به آن رفع شود ، بهتر از این کتاب حجة السالکین فی رد المنکرین ندیدم ».

دیگر اینکه در حیات سجاده نشینی مصنّف این کتاب – قدس سره الشریف – غوث زمان ، قطب دوران ، محبوب ربانی ، غواص بحر پنهانی ، حاجی الحرمین الشریفین ، السیّد حضرت بهاء الملة والدين صاحب ، دستور به نوشتن حاشیه و چاپ این کتاب را به من داده بود . متأسفاً نه در آن وقت و زمان موفق نشدم . بار دیگر سجاده نشین (جانشین و خلیفه)

موجود آن حضرت ، صاحب جذبات الهیه یعنی حضرت صاحب عبدالقدیر نقشبندی مجددی دامت برکاته دوباره امر به نوشتن حاشیه و چاپ این کتاب را به من فرمودند . حال آنکه از یک طرف نا آگاهی من در فن تصوف و از طرف دیگر زحمت هجرت و بار سنگین فریضه جهاد فی سبیل الله و از طرفی مشغول بودن به تربیت مریدان و مشکلات دیگر ، نتوانستم که در این کتاب تحقیق و تفصیل مغلفات آن را آن طور که بایست انجام دهم . به علت ضیق وقت فقط در این کتاب گرانبها آیه های مبارکه آن را تصحیح و ترجمه مختصر نمودم و احادیث نبوی که به دستم رسید ، راوی آن حدیث و کتاب و فصل و باب و صفحه آن حدیث شریف را نقل نمودم و کتابهایی را که در این کتاب به آنها حواله شده بود عبارات شان را تطبیق و جلد و صفحه آن را نقل نمودم . این هم طبق تقاضای مهم وقت ، چند مسأله که برای معلومات بیشتر ضرورت داشت ، اضافه نمودم و چند دلیل همراه آن برای اشاره ذکر نمودم. از خداوند متعال می خواهم که این زحمت ناچیز مرا به درگاه وسیع خود قبول نماید و سبب نفع مسلمانان گرداند و سهو و خطای مرا عفو عنایت فرماید (و من الله التوفیق) . چنانچه شرح مصباح السالکین فی ردالطاعنین است، بعضی عناوین و مباحثش یا بعضی تبصره ها و در بعضی جاها نظم و یا نثر به پشتو نوشتم تا برادران پشتو زبان که به زبان عربی آگاهی ندارند بکلی محروم نشوند . از خداوند متعال می خواهم که این زحمت اندک ما را به فضل عام و درگاه وسیع خویش قبول نماید .

[رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ]^۱

۱-سوره بقره آیه ۲۷ و ۲۸ «ای پروردگار قبول کن از ما هر آینه تویی شنوا دانا»

«و به مهربانی باز آیی بر ما هر آینه تویی باز آینده مهربان»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْرَقَ قُلُوبَ أَوْلِيَائِهِ بَنَارَ مَحَبَّتِهِ ، وَاسْتَوْفَى هِمَمَهُمْ وَارْوَاهَهُم بِالشَّوْقِ إِلَى لِقَائِهِ وَ مُشَاهَدَتِهِ ، وَ وَقَفَ أَبْصَارَهُمْ وَ بَصَائِرَهُمْ عَلَى مُلَاحَظَةِ جَمَالِ حَضْرَتِهِ حَتَّى أَصْبَحُوا مِنْ تَنَسُّمِ رَوْحِ الْوَصَالِ سَكْرَى ، وَأَصْبَحَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ مُلَاحَظَةِ سُبْحَاتِ الْجَلَالِ وَالْهَيْئَةِ حَيْرَى ، فَلَمْ يَرَوْا فِي الْكَوْنَيْنِ شَيْئًا سِوَاهُ ، وَلَمْ يَذْكُرُوا فِي الدَّارَيْنِ إِلَّا إِيَّاهُ ، إِنْ سَحَتْ لِأَبْصَارِهِمْ صُورَةٌ عَبَّرَتْ إِلَى الْمُصَوِّرِ بَصَائِرُهُمْ ، وَإِنْ قَرَعَتْ أَسْمَاعُهُمْ نَعْمَةٌ سَبَقَتْ إِلَى الْمُحِبُّوبِ سَرَائِرُهُمْ ،

به نام خداوند بخشاینده ومهربان. حمد وثنا خدایی را که قلوب اولیای خویش را به آتش محبت خویش شعله ورساخت وهمت ها وارواح ایشان را با شوق به لقا ومشاهده اش به تمامی گرفت وچشمها ودیدگان دلشان را بر ملاحظه جمال حضرتش آگاه گردانید تا اینکه از وزش باد وصال بیخود گردیدند. قلبهایشان از ملاحظه جلال و انوارباری تعالی متحیر وسرگردان گشتند. پس در دو جهان چیزی به غیر از او ندیدند ودر دو دنیا کسی جز او را یاد نکردند واگر برای چشمهای شان صورتی عارض شود دیدگان دلشان به سوی مصوّر عبور می کند واگر گوشهایشان را نغمه وآوازی بکوبد، رازهایشان به سوی محبوب می گذرد .

وَ إِنْ وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ صَوْتُ مُزْعِجٍ أَوْ مُقْلِقٍ أَوْ مُطْرِبٍ أَوْ مُحْزِنٍ أَوْ مُشَوِّقٍ أَوْ مُهَيِّجٍ لَمْ يَكُنْ انْزِعَاجُهُمْ إِلَّا إِلَيْهِ ، وَلَا طَرَبُهُمْ إِلَّا بِهِ ، وَلَا قَلْبُهُمْ إِلَّا عَلَيْهِ ، وَلَا حُزْنُهُمْ إِلَّا فِيهِ ، وَلَا شَوْقُهُمْ إِلَّا إِلَى مَالِدِيهِ ، وَلَا انْبِعَاطُهُمْ إِلَّا لَهُ ، وَلَا تَرَدُّدُهُمْ إِلَّا

حَوَالِيهِ ، فَمِنْهُ سَمَاعُهُمْ وَإِلَيْهِ اسْتِمَاعُهُمْ ،^۱ فَقَدْ أَقْفَلَ عَنْ غَيْرِهِ أَبْصَارَهُمْ
وَأَسْمَاعَهُمْ ، أُولَئِكَ الَّذِينَ اصْطَفَا اللَّهُ لَوْلَايَتِهِ ، وَاسْتَخْلَصَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَصْفِيَائِهِ وَ

۱ - وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ إِشَارَةٌ إِلَى ذَلِكَ ، يَقُولُ : لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْتَوَافِلِ
حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ . و در حدیث قدسی
اشاره بر آن است، می گوید: «همواره بنده به وسیله نوافل به من تقرب می جوید تا اینکه
او را دوست بدارم و هنگامی که او را دوست بدارم ، گوش او می شوم که به وسیله آن می
شنود و چشم او که به وسیله آن می بیند».

و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِيُ
وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ ، وَ مَا تَقَرَّبَ لِي عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَ مَا يَزَالُ
عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْتَوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي
يُبْصِرُ بِهِ ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا . و از ابی هریره T روایت است که
گفت: رسول خدا(ص) فرمودند: «هما نا خداوند تبارک و تعالی فرمود: کسی که با ولی
از اولیای من دشمنی نماید، پس به تحقیق که به او اعلام جنگ می کنم و بنده من تقرب
نجست به سوی من به وسیله چیزی که آن در نزد من محبوب تر از فرایض باشد و همواره
بنده من به وسیله نوافل به سوی من تقرب می جوید تا اینکه او را دوست بدارم و هنگامی
که او را دوست بدارم ، گوش او می شوم که به وسیله آن می شنود و چشم او که به وسیله
آن می بیند و دست او که به وسیله آن می گیرد و پای او که به وسیله آن راه می رود.»

و در بعضی روایات وَ فُؤَادُهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ . (قلبش که به وسیله آن می اندیشد) در
آخر این حدیث و در بعضی روایات این کلمات آمده است : وَ بِي يَسْمَعُ ، وَ بِي يُبْصِرُ ، وَ بِي
يَبْطِشُ ، إِنَّ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ ، وَ لَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيزَكُهُ ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي
عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ . و به وسیله من می شنود و به وسیله من
می بیند و به وسیله من می گیرد و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطای می کنم و اگر به من
پناه ببرد به او پناه می دهم و درنگ نکردم در چیزی که من انجام دهنده آن هستم مانند

خَاصَّتِهِ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُبْعُوثِ بِرِسَالَتِهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَئِمَّةِ الْحَقِّ وَقَادَتِهِ وَسَلَّمْ كَثِيرًا .

و اگر صدای ناراحت کننده یا نگران کننده یا خوشحال کننده یا اندوهناک کننده یا تشویق کننده یا هیجان آورنده ای به آنها برسد ، ناراحتی آنان جز برای او و خوشحالی شان جز برای او نمی باشد و نگرانی آنها مگر برای او و اندوه آنان مگر در او نمی باشد . اشتیاقشان مگر به آنچه نزد اوست نمی باشد . و نیست حرکت آنان مگر برای او و تردد آنان مگر بسوی او .

شنوایی و بینایی دیدگان و دلشان از اوست . خدا شنوایی و بینایی ایشان را از غیر خود باز داشت . آنان کسانی هستند که خداوند آنها را برای ولایتش برگزید و آنان را از بین پاکان و خاصان خودش خالص گردانید . و درود و سلام بر محمد (ص) فرستاده شده به رسالت او و درود و سلام بر اولاد و اصحابش ، باد که پیشوایان و رهبران حق می باشند و سلام زیاد بر آنان باد .

أَمَّا بَعْدُ ، فَيَقُولُ أَحَقَرُ الْبَرِيَّةِ ، وَأَضْعَفُ الْخَلِيقَةِ بَلْ لَأَشَىءَ فِي الْحَقِيقَةِ ، الْمُفْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ الصَّمَدِ غَوْثُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ مَذْهَبًا ، وَ التَّقْشِيبُنْدِيُّ مَشْرَبًا ، وَ اللُّؤْدِينِيُّ نَسَبًا ، وَ الْغُورُ مَوْطِنًا ، وَ الشَّلَنْجِيُّ مَسْكَنًا ، جَعَلَ اللَّهُ آتِيَهُ خَيْرًا مِنْ مَاضِيهِ ، وَ عَفَى لَهُ مَا كَانَ مِنْ مَعَاصِيهِ ، ابْنُ غَوْثِ الزَّمَانِ قُطْبُ الدَّوْرَانِ ، إِمَامُ الْهُدَى وَ الْيَقِينِ ، مِقْدَامِ السَّالِكِينَ وَ الْعَارِفِينَ ، الْخَالِصِ طَوَيْتُهُ فِيْ إِعْلَاءِ كَلِمَاتِ

درنگ کردیم از نفس مؤمن درحالی که از مرگ کراهت دارد و من بدی او را کراهت داریم . و در بعضی نسخ و لا بد له منه (چاره ای نیست برای او) آمده است رواه البخاری أشعة الممعات .

الرَّحْمَنِ ، الصَّادِقِ نَبِيِّهِ فِي إِحْيَاءِ سُنَّةِ مَنْ بُعِثَ مِنْ بَنِي عَدْنَانَ ، مِفْتَاحِ خَزَائِنِ
 الْعَرْشِ ، أَمِينِ كُنُوزِ الْفَرْشِ ، صَارِفِ عَنَانِ الْعِنَايَةِ نَحْوَ حِمَايَةِ الْإِسْلَامِ ، عَامِرِ بُنْيَانِ
 الْهَدَايَةِ إِثْرَ مَا أَشْرَفَ عَلَى الْإِنْهَادِ ، سَحَابِ مَطَارِ عَلَى الْعَالَمِينَ قَطَرَاتِ الْإِفْضَالِ وَ
 الْإِنْعَامِ ، سَمَاءِ مِدْرَارِ عَلَى الْعَالَمِينَ ، بَابُهُ قِبْلَةُ الشَّرِيعَةِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهَا طَالِبُو السَّادَاتِ ،
 جَنَابُهُ كَعْبَةٌ يَطُوفُ حَوْلَهَا قَاصِدُو الْإِرْشَادِ ، مُعَمِّرِ قُلُوبِ الْمُتَرِيدِينَ بِالْحَقِيقَةِ وَالْإِيقَانِ ،
 مُفَرِّحِ أَرْوَاحِ الْمُسْتَرْشِدِينَ بِالْمَعْرِفَةِ وَالْإِذْعَانِ ، حَبِيبِ الْوَاخِرِ وَالْأَوَائِلِ ، جُنَيْدِ
 الْوَقْتِ ، أَبِي الْفَضَائِلِ ، سَنَدِي ، وَمُعْتَمِدِي ، وَذَخِيرَةِ يَوْمِي وَغَدِي ، مُرْشِدِي وَ
 سَيِّدِي ، مَكَانِ الرُّوحِ مِنْ جَسَدِي ، غِيَاثِ الْعُرَفَاءِ ، مُغِيثِ الْمُسْلِمِينَ ، خَوَاجَةِ
 خَوَاجِكُنَّ ، پیر پیران ، سُلْطَانِ أَهْلِ الْجَذَبَةِ ، وَسَيِّلَتِنَا إِلَى اللَّهِ الْوَاهِبِ ، جَنَابِ
 حَضْرَتِ شاه ولیّ الله صَاحِبِ الْمُجَدِّدِيّ وَالتَّقْسِيبِنْدِيّ ، - قَدَسَنَا اللَّهُ تَعَالَى بِأَسْرَارِهِ
 السَّامِيّ - اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَاقِبَتِي مَعَهُ وَمَعَ الْمَشَائِخِ الْعِظَامِ بِالْعَافِيَةِ ، وَ لَا تُحَرِّمْنَا مِنْ
 الطَّافِكِ الْكَافِيَةِ وَ الْإِنْعَامِكِ الْوَافِيَةِ .

اما بعد : پس حقیرترین خلق وضعیف ترین مخلوقات ، بلکه این

ناچیز در حقیقت نیازمند و محتاج به درگاه الهی، غوث محمد که حنفی
 مذهب و بر طریق نقشبندی بوده و نسبش لودینی و موطنش غور و محل
 سکونتش شلنج بوده است . - خداوند آینده او را بهتر از گذشته اش قرار
 دهد. و گناهانش را ببخشد . - فرزند غوث زمان و قطب دوران و امام هدایت
 و یقین ، پیشوای سالکان و عارفان، که نیت وی در بالابردن کلمات خداوند
 بخشاینده خالص و در زنده کردن سنت پیامبرش که از فرزندان عدنان است
 صادق می باشد. کلید گنجینه های عرش ، امین گنجینه های روی زمین،
 برگرداننده افسار عنایت به سوی حمایت از اسلام، آباد کننده بنیان هدایت

بعد از این که در شرف انهدام بود، ابری که بر عالمیان قطرات فضل و نعمت را می بارد ، آسمان ریزان بر جهانیان که باب او قبله شریعت است و طالبان راستی و صواب به سوی او روی می آورند. جناب او کعبه است که قاصدان ارشاد و هدایت حول آن طواف می کنند ، آباد کننده قلبهای مریدان به وسیله حقیقت و یقین ، شاد کننده روح مسترشدین و وسیله معرفت و شناخت و یقین ، محبوب اواخر و اوائل، جنید وقت، پدر فضا ئل، سند و مورد اعتماد من و ذخیره امروز و فردای من، مرشد و سید من می باشد که به منزله روح از جسد من است، یاری دهنده عارفان و یاری کننده مسلمانان، خواجه خواجهگان، پیر پیران، سلطان اهل جذبه، وسیله ما به سوی خداوند بخشنده، جناب حضرت شاه ولی الله صاحب، مجددی نقشبندی - پاک و مقدس گرداند خداوند ما را به اسرار بلند مرتبه آنان - . پروردگارا ! عاقبت من را همراه با او و همراه بامشایخ بزرگ به سلامت و عافیت قرار بده و ما را از الطاف کافی و نعمتهای وافی خودت محروم مگردان .

آن قبله سالکان یزدان	آن کعبه رهروان عرفان
آن مشعل محفل ولایت	و آن شمع مجالس هدایت
آن مهر سپهر حسن خوبی	و آن ماه سماء بی عیوبی
آن زیب و ساده هدایت	زینت ده جاده عبادت
آن قطب جهان و غوث عالم	قیوم زمان و فخر آدم
فیاض حقایق الهی	دریای فیوض لایتناهی
غوّاص محیط علم عرفان	در دانه بحر حسن احسان
طیار عروج لا مکانی	سیار ریاض بی نشانی
کشاف و قایع ولایت	دانای حقایق کمالت
محبوب جناب کبریائی	شاهنشاه ملک پارسایی
بحر کرم و عطا و رافت	در صدف محیط رحمت

ولی الله صاحب در دو عالم درویش دهایند و وصف باهم
 بعضی از احبّا و برادران دینی، استدعا نمودند که برای ما مختصری
 در بیان سماع و جذب و رابطه بیان نمایید از جهت این که بعضی علمای بی
 عمل از عدم نارسایی ایشان به معنای احادیث شریف و اقوال فقها (رح) و
 اقوال مشایخ عظام - رحمهم الله تعالی - و بعضی از تمرد و عناد و عداوت
 که به اهل الله داشتند، احادیث نبوی (ص) و اقوال فقها و مشایخ عظام -
 رحمهم الله تعالی - که در شأن غنا و سرود و اشعار اهل فسقه و جذب
 اختیاری واقع شده است، دلیل خود ساختند حتی که به هوای نفس^۱ رساله

۱- این قول مصنف - قدس سره الشریف - که به هوای نفس الی آخر. چنانچه
 که امروز و فردا در سده پانزدهم در لباس اسلام مقدس، مذاهب و فرقه های مختلف و
 تنظیمهای (گروه) مختلف به وجود آمده جهت تضادهای مختلف از طرف کفار تربیت شده
 و می شوند که توسط علمای سوء تبلیغات فرهنگی از تاریخ ۶۶۱ قمری شروع شده و تا
 تاریخ ۱۴۰۷ قمری ادامه دارد. هم از نظر کردار و گفتار و هم از نظر نظریات و اعتقادات
 مانند طوفان ویرانگر این مصیبت افراط و تفریط ادامه داشته و دارد که بعضی ها سیاسی و
 بعضی ها صورت شبیه دین داشته اند.

این دو راه را به خاطر جلب و جذب عام و خاص اختیار نموده اند. آن گروهی که
 به لباس دینی جلب و جذب عوام را اختیار نموده اند به دو گروه تقسیم می شوند:

یک گروه به نام توحید که از تقلید مذاهب چهارگانه انکار می کنند و انبیاء

عظام - علیهم الصلوٰة والسلام - و اولیاء کرام - علیهم الرضوان - را که از دنیا رفته اند،

جماد محض می دانند. - نعوذ بالله من ذلک -

و گروه دوم طرف مقابل گروه اول علاوه بر تقلید فقط به محبت و عبادت

انبیای - علیهم الرضوان - و اولیای کرام مبتلا شده اند - العیاذ بالله من ذلک - حال آنکه

دین مقدس اسلام از افراط و تفریط پاک و مبرا است. و گروهی ناجیه، متصف به صفت وسط

می باشد که بر معیار تقلید مذهب، حق را از باطل جدایی کنند. و آن گروهی که متلبس به

ها می سازند و به هر کس از عوام اهل سلوک نشان می دهند و مطلب شان بجز این نیست که مردم را از راه راست که صراط المستقیم است، بلغزانند. صرف وجوه الناس را به طرف خود کنند و شیطان لعین آنان را در متابعت نفس مبتلا ساخته و در عیب گویی اهل الله انداخته آیه کریمه [وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ اسْتَخَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ

لباس سیاست است؛ دو گروه است: **اول گروه تو خالی و پوچ** به نام عدل که به خاطر جلب و جذب سیاستمداران ناآگاه، راه افراط و تفریط را اختیار نموده به نام (عدالت و مساوات و اشتراک ملکیت است) بشریت و انسانیت را اغواء نموده و تحصیل قوانین ضد اسلامی را گسترش دادند و حیثیت بشریت را متزلزل نمودند.

گروه دوم به نام انصاف و ترجیم (حقوق بشر) شریعت مقدس اسلام واحکام آن را ظلم می دانند. با وجودی که قانون مقدس اسلام، نه تنها برای بشریت بلکه برای تمام موجودات و مخلوقات، قانون تمدن و ترقی است و تامین زندگی تمام نظام جهان را به نوع کامل و احسن مد نظر قرار داده است.

مصنف - قدس الله سره الشریف - در کتاب خود به همه گروههای مذکور، اشاره ضمنی فرموده است و به عالم اسلام بشارت داده که نظامهای باطل و ظلم و زور و دیکتاتوری در مقابل حق، طبق بشارتهای قرآنی مطمئناً محو و نابود شدنی است. (ان شاء الله). بعضی از مسایلی (خراب کننده اذهان و افکار) که در بالا ذکر شد، در عقیده بعضی ناآگاهان که به طور سطحی و بدون تحقیق و تعمق به آن نگاه کرده اند، تأثیر سوء گذاشته است. در حاشیه این کتاب مضمون مناسب و آشکار نمودن راه مستقیم، برای مداوای اعتقادی مریضان بد افکار و نظریات ناروا و جواب سوالات سفیهان، طبق فریضه امر به معروف و نهی از منکر به خاطر رضای خدای متعال به جواب سوالات سؤال کنندگان، اقدام نمودم.

أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۱ «ومی پندارند که

۱ - سوره مجادله آیه ۱۹ و ۱۸ «إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» أَيْ أَلَوْهُمْ ، «فَأَسَاءَهُمْ ذِكْرُ اللَّهِ» بِتَسْوِيلِ اللَّذَاتِ الْحَسَنَةِ وَالشَّهَوَاتِ الْبَدَنِيَّةِ لَهُمْ وَتَزْيِينِ الدُّنْيَا وَزَجَرِهَا فِي عُيُونِهِمْ ، «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» الْإِيمَانُ الْيَقِينِيُّ «يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ» إِلَى آخِرِهِ ، لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ أَمْرٌ رُوحَانِيٌّ . فَإِذَا أَيْقَنُوا وَعَرَفُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ غَلَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَ أَرَوَّاحُهُمْ نُفُوسُهُمْ وَ أَشْبَاحُهُمْ ، فَمَسَحَتْ الْمَحَبَّةُ الرُّوحَانِيَّةُ وَ الْمُنَاسَبَةُ الْحَقِيقِيَّةُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ الْمَحَبَّةَ الطَّبِيعِيَّةَ الْمُسْتَنَدَةَ إِلَى الْقَرَابَةِ وَ اتِّصَالَ اللَّحْمَةِ ، لِأَنَّ الْإِتِّصَالَ الرُّوحَانِيَّ أَشَدُّ وَأَقْوَى وَالذُّ وَ أَصْنَى مِنَ الطَّبِيعِيِّ ، «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» بِالْكَشْفِ وَالْيَقِينِ الْمَذْكُورِ لِلْعَهْدِ الْأَوَّلِ الْكَاشِفِ عَنْهُ ، «وَإَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» لِإِتِّصَالِهِمْ بِعَالَمِ الْقُدُسِ أَوْ بُنُورِ تَجَلِّيِ الذَّاتِ ، «وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ» مِنَ الْجَنَّاتِ الثَّلَاثِ «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارٌ» عُلُومُ التَّوْحِيدِ وَالتَّشْرِيعِ ، «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» بِمَحْوِ صِفَاتِهِمْ بِصِفَاتِهِ بُنُورِ التَّجَلِّيِ ، «وَرَضُوا عَنْهُ» بِالْإِتِّصَالِ بِصِفَاتِهِ ، «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» السَّابِقُونَ الَّذِينَ لَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى غَيْرِهِ ، وَلَا يُشَبِّهُونَهُ ، «هُمْ الْمُفْلِحُونَ» الْفَائِزُونَ بِالْكَمَالِ مُطْلَقًا.

شیطان برایشان غالب آمده است یعنی آلوده پس یاد کردن خدا را از خاطر ایشان با تزیین لذتهای حسی و شهوتهای بدنی برای آنان و آراستن دنیا و زیور آلات آن در چشمانشان فراموش ساخت . هرگز نمی یابی قومی را که ایمان آورده اند به خداوند و روز قیامت ایمان یقینی که دوست بدارند کسانی را که با خدا و رسولش دشمنی می کنند و اگر چه آن دشمنان پدرانشان باشند تا آخر آن . زیرا که محبت یک امر روحانی است . پس هنگامی که یقین آوردند و حق و اهل آن را شناختند قلبها و ارواح ایشان بر نفس ها و اشباح آنان غلبه می یابد پس محبت روحانی و مناسبت حقیقی بین آنان و بین حق و اهلش محبت طبیعی مستند بر قرابت و اتصال گوشت (بدن) را دگرگون می سازد زیرا که اتصال روحانی شدیدتر و قوی تر و لذیذ تر و خالص تر از اتصال طبیعی می باشد . خداوند در قلبهای آنان ، ایمان را نوشت با کشف و یقین که یاد آور عهد اول و کاشف آن می باشد و آنها را به دلیل اتصالشان به عالم قدس یا اتصالشان به نور تجلی ذات با روحی از خودش

ایشان بر چیزی هستند. آگاه شوید هر آینه ایشانند دروغگویان. شیطان بر ایشان غالب آمده است. پس از خاطر ایشان یاد کردن خدا را فراموش ساخت این جماعت لشکر شیطان است آگاه شوید هر آینه لشکر شیطان زیان کاران اند.» آیه نشان حالشان است و دیگر نمی دانند و تفکر نمی کنند که باطل پایان ندارد وقتی که حق آشکارا شد باطل نیست و مضمحل می

مؤید و منصور گرداند و آنان را و آنها را در بهشتی از بهشتهای سه گانه که در آنها روده های علوم توحید و شریعت جاری می باشد داخل می نماید. خداوند از آنها راضی باشد با محو نمودن صفاتشان به صفات خودش با نور تجلی و از او راضی باشند با اتصال به صفاتش. آنها حزب سابق خداوند هستند که به غیر او توجه نمی کنند و غیر او را تثبیت می کنند. آنها رستگاران و دست یافتگان به کمال مطلق و نهایت عروج، هستند. تفسیر القرآن الکریم ابن العربی ص ۶۱۸ - جلد ۲

✓ تبصره:

چنانچه که آیات قرآنی و احادیث نبوی (ص) و به استناد کتاب های عقاید این مسأله ثابت می گردد که ؛ کرامت اولیای کرام حق است و منکرش کافر گفته می شود. و این کرامت به اصطلاح اولیای کرام، کار غیر مقصود و غیر معتبر است و آن کاری که مقصود اولیای کرام - علیهم الرضوان - است کاری به جا است که به آن وسیله، واسطه وصول به الله تعالی می باشد. و باز به آیات و احادیث مجتهدین اثبات شد به علاوه مسلک و مشرب مجتهدین و باز آن راه و روش انکار کردن و نسبت شرک و کفر را به آن دادن؛ چگونه سبب خرابی و خسران دنیا و آخرت نباشد؟ و چگونه موجب و سبب خارج شدن از اسلام مقدس و نظام پاک او نشود. (نعوذ بالله) در این صورت بر امت مسلمان لازم است که خود و ایمان خود را از این فرقه حفظ نمایند و به خاطر امکانات و منابع دنیوی ایمان خود را به سبب متابعت از آن فرقه های باطل از دست ندهند. (و ما ذلک علی الله بعزیز)

گردد وَلَقَوْلِهِ تَعَالَى: [وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا] «و به دلیل سخن خداوند بلند مرتبه : بگو آمد دین حق و نابود شد دین باطل ، هر آینه باطل نابود شونده است.» وشمه ای از احوال علمای سوء و صوفیان ناقص در مواضع متعدده و در خاتمه کتاب بیان خواهد شد - ان شاء الله تعالی -
 - لهذا با وجود عدم فرصت ورقی چند بعبارت دل پسند تحریر نمودم و زبان را به طوالت کلام نگشودم از جهت الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ، وَالْقَطْرَةُ تُبَيِّنُ عَنْ الْبَحْرِ وَالْغَدِيرِ. (کم ، دلالت بر بسیار می کند و قطره از دریا و حوض خبر می دهد.) و دیگر موافقت حدیث شریف نمودم. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ، وَدَلَّ، وَلَمْ يُمِلَّ. (رسول خدا (ص) فرمود: بهترین کلام آن است که کم باشد و دلالت بر مقصود کند و شنونده را کسل نسازد) و مسمی گردانیدم به

۱- (سوره اسراء آیه ۸۱) این پیشگویی عظیم الشأن در مکه معظمه وارد شده بود که آنجا به طور آشکار برای غلبه حق بر باطل هیچ وسایلی موجود نبود. یعنی بگو ای محمد ﷺ قرآن بزرگ که به مسلمانان بشارت دهنده و دورکننده و محو کننده باطل است نازل شد. حال این حق غالب شد ، و کفر نه تنها از مکه معظمه بلکه از تمام جزیره العرب نابود شد. در حدیث آمده ، وقتی که نبی اکرم (ص) پیروزمندانه وارد مکه معظمه شدند در این وقت در مکه معظمه (یعنی خانه خدا) ۳۶۰ بت بود. و حضرت محمد (ص) با چوب بتها را می زد و این آیه کریمه را می خواند. [وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ] در پیشگویی دوم این پیام بیان نمود که آن کفاری که از مکه گریختند، دوباره به مکه نمی آیند و این پیشگویی برخلاف عقیده کافران درست اتفاق افتاد . (الحمد لله على ذلك) ترجمه و تفسیر قرآن مجید جلد سوم ص ۲۸۵ منزل ۴ سوره بنی اسرائیل

حجة السالكين في رد المنكرين ومرتب ساختم اين مختصر را بر مقدمه وبيست
وپنج باب ويك خاتمه والله الهادي الى سبيل القبول آمين .